

جریان‌شناسی دینی و سیاسی جمعیت علمای مسلمان الجزایر با تأکید بر اندیشه‌های عبدالحمید بن بادیس

مجید منهایجی^۱

چکیده

جمعیت علمای مسلمان الجزایر (جمعية العلماء المسلمين الجزائريين)، یکی از مهم‌ترین نهادهای مذهبی، فرهنگی و سیاسی در تاریخ معاصر الجزایر است. این جمعیت در سال ۱۹۳۱م به همت گروهی از علمای اصلاح‌گرا تأسیس شد و نقش بسزایی در مبارزات استقلال‌طلبانه‌ی الجزایر و شکل‌دهی به هویت ملی و اسلامی این کشور ایفا کرد. عبدالحمید بن بادیس (۱۹۴۰-۱۸۸۹م)، یکی از بنیان‌گذاران و رهبران اصلی این جمعیت بود که تأثیر عمیقی بر اندیشه و جهت‌گیری‌های آن داشت. این مقاله با رویکردی توصیفی-تحلیلی، به بررسی جریان‌شناسی جمعیت علمای مسلمان الجزایر، با تأکید بر اندیشه‌های عبدالحمید بن بادیس می‌پردازد. پرسش‌های اصلی این پژوهش عبارت است از: زمینه‌های تاریخی و اجتماعی تأسیس جمعیت علمای مسلمان الجزایر چه بود؟ اندیشه‌های عبدالحمید بن بادیس چه تأثیری بر جمعیت علمای مسلمان الجزایر داشت؟ نقش جمعیت علمای مسلمان در مبارزات استقلال‌طلبانه‌ی الجزایر چه بود؟ میراث و دستاوردهای جمعیت علمای مسلمان و اندیشه‌های بن بادیس در الجزایر معاصر چیست؟

^۱. دکتری تاریخ اسلام، پژوهشگر گروه مطالعات افریقا-عربی، پژوهشکده مطالعات منطقه‌ای پژوهشگاه بین-

یافته‌ها: جمعیت علمای مسلمان الجزایر از ابتدا متشکل از جریان‌های فکری گوناگونی بود که هر کدام دیدگاه‌های ویژه‌ای در مورد چگونگی مقابله با استعمار و احیای هویت اسلامی داشتند. عبدالحمیدبن بادیس، یکی از مهم‌ترین چهره‌های جمعیت علمای مسلمان، تأثیر عمیقی بر جهت‌گیری‌های فکری و سیاسی این جمعیت داشت. جمعیت علمای مسلمان الجزایر نقش مهمی در مبارزات استقلال‌طلبانه‌ی الجزایر ایفا کرد. این جمعیت با تأسیس مدارس، انتشار روزنامه‌ها و برگزاری سخنرانی‌ها، به ترویج اندیشه‌های ملی‌گرایانه و اسلامی پرداخت. در جریان جنگ استقلال الجزایر (۱۹۵۴-۱۹۶۲)، بسیاری از اعضای این جمعیت به جبهه‌ی آزادی‌بخش ملی پیوستند و در مبارزات مسلحانه شرکت کردند. جمعیت علمای مسلمان الجزایر با ترکیب فعالیت‌های مذهبی، فرهنگی و سیاسی، دستاوردهای در خور توجهی در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی الجزایر داشت. این جمعیت در مبارزه با استعمار فرانسه و دستیابی به استقلال نقش ایفا کرد و به احیای هویت اسلامی و عربی، تقویت وحدت ملی و بهبود وضعیت آموزشی و فرهنگی جامعه‌ی الجزایر کمک نمود. میراث این جمعیت و اندیشه‌های رهبران آن، به ویژه عبدالحمیدبن بادیس، همچنان در تاریخ معاصر الجزایر تأثیرگذار است.

واژگان کلیدی: جمعیت علمای مسلمان الجزایر، عبدالحمیدبن بادیس، استعمار

فرانسه، جبهه‌ی آزادی‌بخش الجزایر.

مقدمه

جمعیت علمای مسلمان الجزایر، یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نهادهای دینی و فرهنگی در تاریخ معاصر الجزایر به شمار می‌رود. این جمعیت، که در سال ۱۹۳۱م به دست عبدالحمیدبن بادیس تأسیس شد، نهادی مذهبی و جنبشی فکری، اجتماعی و سیاسی بود که نقش بسزایی در بیداری اسلامی و مبارزه با استعمار فرانسه ایفا نمود. در این میان، «عبدالحمیدبن محمد المصطفی صنهاجی»، معروف به «عبدالحمیدبن بادیس» یا «ابن بادیس» (۱۳۱۹-۱۲۶۸ش / ۱۹۴۰-۱۸۸۹م)، بنیان‌گذار و رهبر این جمعیت و شخصیتی چندبعدی بود که با تکیه بر آموزه‌های اصیل اسلامی و با رویکردی اصلاح‌گرایانه، تلاش کرد جامعه‌ی الجزایر را از جهل و استعمار رهایی بخشد و هویت اسلامی و ملی آن را احیا کند.

«عبدالحمیدبن بادیس» یا «ابن بادیس» یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان اصلاح‌گرایانه‌ی جهان عرب و الجزایر به شمار می‌رود. وی در زمره‌ی مریدان سید جمال‌الدین، محمد عبده و رشیدرضا است. بن‌بادیس کوشید با تأسی از اندیشه‌های آنها، به تأسیس نهادها و روزنامه‌های گوناگون بپردازد. ظهور جنبش اصلاح‌گرایی در الجزایر، بازتاب اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده است، ولی پس از حضور جریان سلفی، رویکرد رشیدرضا پیشگام این عرصه گردید؛ بنابراین، چندین حرکت اصلاح‌گرای فردی و پراکنده صورت گرفت، ولی سرانجام در صدمین سالگرد استعمار فرانسه بر الجزایر، با تدبیر عبدالحمیدبن بادیس، حرکت اصلاح‌گرایانه‌ی جمعی و رسمی، یعنی جمعیت علمای مسلمان به راه افتاد. آثار این جنبش، جنبه‌ای متعالی از وحدت فکری در مغرب را ثبت کرد. این وحدت براساس سه گزاره، یعنی اسلام، زبان عربی و حس ملی‌گرایانه الجزایری به دست آمد. ماهیت جنبش بادیسیه، دینی، سیاسی، اجتماعی و ملی‌گرایانه بود. با توجه به شرایط دوران ابن‌بادیس، وی معتقد بود که پیش از استقلال سیاسی، ضروری است با حرکت

اجتماعی و فرهنگی، آثار و پیامدهای منفی استعمار فرانسه از بین برود. این مقاله به بررسی جریان‌شناسی دینی و سیاسی جمعیت علمای مسلمان الجزایر، با تأکید بر اندیشه‌های عبدالحمیدبن بادیس می‌پردازد. بخش اول: بررسی تبارشناسی تاریخی، ویژگی‌های کلی و اقدامات راهبردی جمعیت علمای مسلمان الجزایر و نگرش آنها درباره‌ی احیای خلافت؛ بخش دوم: بررسی دستاوردهای سیاسی و اجتماعی جمعیت علمای مسلمان الجزایر.

پیشینه پژوهش

در زبان فارسی، درباره‌ی الجزایر، انقلاب ۱۹۶۲م، مبارزان الجزایری، استعمار فرانسه در آنجا و... مقالات و کتاب‌های بسیاری نگاشته شده است، ولی نقش و بررسی رویکرد اصلاح‌گرایانه‌ی عبدالحمیدبن بادیس را باید در لابه‌لای کتاب‌ها و مقالات جست‌وجو کرد.

- عباس برومنداعلم در مقاله‌ی جهاد صوفیان در مغرب اسلامی؛ مقاومت اسلامی امیر عبدالقادر الجزایری و دیگر مشایخ صوفیه در برابر استعمار فرانسه ۱۸۳۰-۱۸۹۰ (۱۳۹۰ش) به بررسی مقاومت برخی از صوفیان الجزایری، به ویژه امیر عبدالقادر، پرداخته است. این مقاله به بررسی اقدامات صوفیان پیش از ابن بادیس اشاره می‌کند و برای ارائه‌ی مباحث مقدماتی، مقاله درخوری به‌شمار می‌رود.

- عباس برومنداعلم در مقاله‌ی ظهور و کارکرد اسلام سیاسی در روند استقلال الجزایر (۱۳۹۱ش)، صرفاً به بررسی جریان اسلام‌گرایی و اقدامات آنها در مقابله با استعمار فرانسه پرداخته و به صورت کوتاه، به اقدامات عبدالحمیدبن بادیس اشاره کرده است.

- حسن یوسفی اشکوری در مدخل «عبدالحمیدبن بادیس» (دایره‌المعارف بزرگ اسلامی): این اثر تنها اثر جامع در زمینه‌ی معرفی عبدالحمیدبن بادیس

و اقدامات و اندیشه‌های وی به زبان فارسی است.

در الجزایر و برخی دیگر از کشورهای شمال افریقا مانند تونس و مغرب، آثار زیادی شامل کتاب، مقاله، پایان‌نامه، همایش و... درباره‌ی شخصیت و مبارزات عبدالحمیدبن بادیس عرضه شده است. از مهم‌ترین آنها، که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است، عبارت است از:

- کتاب رابع ترکی با عنوان الشیخ عبدالحمیدبن بادیس رائد الاصلاح والتریبه فی الجزائر (۲۰۱۱م)، کتابی جامع و مهم درباره‌ی شخصیت، اقدامات و اندیشه‌های ابن بادیس است.
- کتاب عمار الطالبی با عنوان ابن بادیس حیاة و آثاره (۱۹۶۸م)، اثری مهم درباره‌ی بن بادیس و نقش اندیشمندان شرق اسلامی مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی بر وی برشمرده می‌شود.

۱. جمعیت علمای مسلمان الجزایر

صد سال پس از استعمار الجزایر، جمعیت علمای مسلمان برای حفظ و پاسداشت زبان عربی، اسلام و الجزایر به همت گروهی از علما به رهبری بن بادیس تأسیس شد (رابع التركي، ص ۲۳). با توجه به شرایط استعماری، که الجزایر در آن در حال گذر بود و فضای دینی، که جریان محافظه‌کار در مقایسه با جریان اصلاح‌گرا در اکثریت بودند، می‌توان گفت یکی از حساس‌ترین مراحل تاریخی، مرحله‌ی تأسیس جمعیت علمای مسلمان الجزایر است. می‌توان گفت عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری این جمعیت عبارت است از:

- بازتاب اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده و رشیدرضا بر جریان اصلاح‌گرای الجزایر؛
- انقلاب آموزشی عبدالحمیدبن بادیس، که زمینه‌ساز حرکت علمی و عقل‌گرایانه در جامعه‌ی الجزایر گردید؛

- رشد عمومی فکری مردم الجزایر، پس از جنگ جهانی اول؛
 - بازگشت گروهی از روشن‌فکران الجزایری، که پیش‌تر در مشرق عربی، به ویژه حجاز و شام، به سر می‌بردند، همانند بشیر ابراهیمی و عقبی (نورالدین ابولحیه، ص ۲۷).
- بن‌بادیس، به تدریج و پس از سال‌ها مبارزه، اصلاح اجتماعی، فرهنگی و تربیتی، دریافت که باید تشکیلات منظم و سازمان‌یافته‌ای ایجاد نماید که اتاق فکر همه‌ی گروه‌های مبارز و جمعیت‌های دیگر گردد. این جمعیت در سال ۱۹۳۱م درکلپ «الترقی» پایتخت تأسیس شد (ترکی، ص ۱۵۵). سپس بن‌بادیس همه‌ی علمای مسلمان در الجزایر را بدان فراخواند و فعالیت‌های خود را به طور رسمی در مساجد، مدارس و کلپ‌ها آغاز کردند. جمعیت علمای مسلمان درگام نخست، هدف فرهنگی - تربیتی مطرح کرد تا از گزند استعمار در ابتدای کار خود در امان بماند. اقدامات جمعیت علمای مسلمان بر محور مسائل آموزشی متمرکز گردید؛ از این رو، سلسله‌مدارسی با رویکرد اصلاحی - تربیتی و به زبان عربی در جای جای الجزایر راه‌اندازی کردند. می‌توان گفت جمعیت علمای مسلمان بزرگ‌ترین جنبش اصلاح‌گرایانه در الجزایر در عصر استعمار فرانسه به شمار می‌رود. هدف کلی و نهایی بن‌بادیس از ارائه‌ی فعالیت‌های گوناگون در زمینه‌ی فرهنگی، علمی و اجتماعی، بسترسازی برای رهایی از استعمار و ایجاد دولت ملی در الجزایر بود؛ از این رو، برنامه‌های جمعیت علمای مسلمان از دهه‌ی سی میلادی، بر سه محور متمرکز گردید:
- الف. مدرسه: (آموزش دختران و پسران و حفظ و حراست از زبان عربی، اسلام و تاریخ الجزایر)؛
- ب. تکیه بر مساجد و جامع برای تدریس، وعظ و خطابه؛
- ج. کلپ‌ها؛ برای سازمان‌دهی جوانان و تربیت دینی، اجتماعی و ملی آنها و ارتباط نهادهای ورزشی و فرهنگی (ترکی، ص ۷۱).
- رویکرد جمعیت علمای مسلمان برگرفته از اندیشه‌های سید جمال‌الدین و بیشتر محمد عبده و رشیدرضا است. می‌توان گفت عبدالحمید بن بادیس در کنار اقدامات و

تکاپوهای گسترده‌ی فردی، اقدام به نهادسازی کرد و با تأسیس جمعیت العلمای الجزایر، همکاری همه‌ی نخبگان این سرزمین را به سوی اهداف جریان اسلام سیاسی جلب کرد. در اثر فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی این جریان، مردم الجزایر دریافتند برای بازگرداندن حیات و سرزندگی به جامعه باید استقلال خود را از فرانسه بازبندند. جبهه‌ی آزادی‌بخش ملی و جنبش استقلال الجزایر در فراهم شدن زمینه‌های ظهور و بروز خود عمیقاً و امدار جریان اسلام سیاسی در الجزایر است. ابن‌بادیس بر این باور بود که هویت الجزایری‌ها مشکل از «عروبت و اسلامیت» است. وی با وجود روحیه‌ی محافظه‌کارانه و محتاطانه در برابر استعمار فرانسه، از فضای جنگ جهانی اول استفاده کرد، زیرا به دلیل حضور فرانسه در عرصه‌ی جنگ جهانی، توجه کمتری به مسائل الجزایر می‌نمود. از عملکردهای مثبت و تأثیرگذار وی به تأسی از سید جمال‌الدین، ایجاد مدارس برای آموزش زبان عربی به کودکان بود که از ابتدای اشغال الجزایر، بی‌نظیر بود. از سوی دیگر، ابن‌بادیس همگان را به قرآن و حدیث، که مقوله‌ای وحدت‌آفرین به نظر می‌رسید، دعوت می‌کرد. در واقع، الجزایر معاصر، «اسلام جهادی» را از طریق مبارزات و اقدامات امیرعبدالقادر، شریف بوبغله، لاله فاطمه نسور و... بر ضد استعمار فرانسه در قرن نوزدهم و «اسلام سیاسی» را از طریق جمعیت علمای مسلمان، که عبدالحمید بن بادیس در آغاز قرن بیستم پایه‌گذاری کرد و فعالیت فکری و فرهنگی را هم‌ردیف فعالیت سیاسی قرار داد، شناخت.

۱/۱. تبارشناسی تاریخی جمعیت علمای مسلمان الجزایر

اقدامات و رویکرد اصلاح‌گرایانه‌ی بن بادیس به خودی خود اهمیت زیادی دارند، ولی پیش و بیش از بررسی آنها، ضروری است مهم‌ترین شرایط حاکم در عصر ایجاد جمعیت علمای مسلمان را مرور کنیم و باید با گذر از همین شرایط، جنبش و جمعیت علمای مسلمان و حرکت بادیسیه را تحلیل نماییم. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره، سخت‌گیری و اعمال محدودیت بر علما و مشایخ است؛ نقش‌آفرینی

موفق صوفیه در الجزایر، نقطه‌ی عطفی در تاریخ جنبش اسلامی منطقه مغرب به شمار می‌رود. می‌توان گفت آنها تنظیم‌کننده‌ی اصلی روابط و امور اجتماعی هستند. بررسی و تحلیل بخش گسترده‌ای از تحولات تاریخ معاصر مغرب اسلامی، به ویژه در الجزایر، در گرو شناخت جایگاه جریان‌های صوفیه و نقش آفرینی رباط‌ها و خانقاه‌هاست (عباس برومند اعلم، ص ۴۲-۴۱). سیاست‌های استعمار فرانسه، تبعید و زندانی کردن علما، امامان جماعت و جمعه مانند شیخ مصطفی الکبابطی و محمد بن العنابی (معروف به المفتی العنابی) بود یا بزرگانی مانند صالح بن مهنا بود که وی را از امامت مسجد جامع پایتخت عزل و دستگیر کردند. بدین ترتیب، سیاست‌های سخت‌گیرانه بر ضد علمای دین روز به روز افزایش یافت. تخریب مساجد و مسجد بزرگی در پایتخت به نام «جامع السید» در سال نخست استعمار (۱۸۳۰م)، از دیگر سیاست‌های استعمار فرانسه است. همچنین استعمار فرانسه به منظور کنترل مساجد و امامان جماعات و کارمندان آن، منشوری در سال ۱۸۵۱م صادر نمود (ابوالقاسم سعدالله، ۳۹۰-۳۹۱). از سوی دیگر، نخستین چیزی که استعمار فرانسه حتی پیش از کنترل و نظارت علما و مشایخ بر آن تمرکز کرد، ضبط موقوفات بود که از ستون‌های اساسی مساجد به شمار می‌رفت.

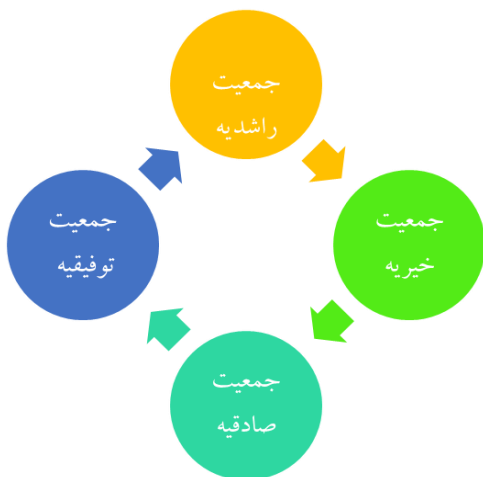
مهاجرت علما و اندیشمندان از الجزایر: مهاجرت الجزایری‌ها به کشورهای شرق اسلامی و فرانسه، یکی از پیامدهای سیاست‌های فرهنگی استعمار در الجزایر است که نوعی مقاومت منفی و رد سیاست‌های استعماری برشمرده می‌شود. دهه‌ی نخست قرن بیستم شاهد مهاجرت بسیاری از علما و اندیشمندان الجزایری به کشورهای اسلامی مانند مصر، تونس، حجاز و سوریه بود (سلمی خلیل، ص ۲۹-۲۸). مهاجران به مصر، دمشق و حجاز بیشتر محصلان علوم دینی بودند که بعدها جمعیت علمای مسلمان و احزاب سلفی را بنیان‌گذاری کردند؛ مانند عبدالحمید بن بادیس، محمد بشیر الابراهیمی، قدور بن رویله و... (ابوالقاسم سعدالله، ۲۸۵-۲۸۶/۵). از موارد مهم و ویژگی‌های راهبردی این دوره، استفاده‌ی استعمار فرانسه از رسانه (روزنامه و رادیو) و

هنر (تئاتر و سینما) در قالب ابزارهای فرهنگی بود؛ رهبران و نظریه‌پردازان استعمار فرانسه دریافتند که نقش رسانه‌ها و هنر در مورد سیاست‌های فرهنگی استعماری، راهبردی است (حامد ربیع، ص ۳۷؛ عبدالله بوقرن، ص ۳۱۶؛ سیف‌الاسلام الزبیر، ۱۴۳). مانند المرشد الجزایری (۱۸۳۲م) المبشر، الصدی (در بین سال‌های ۱۸۷۶-۱۸۷۷) و المغرب (۱۹۰۳م).



خلاصه سیاست‌های فرهنگی استعمار فرانسه در الجزایر

در این میان، جمعیت‌ها و حرکت‌هایی گوناگونی (همسو یا رقیب جمعیت علمای مسلمان) در رویارویی با استعمار و سیاست‌های فرهنگی فرانسه در الجزایر ظهور کردند که بیشتر رویکرد فرهنگی-علمی داشتند:



از سوی دیگر، باید به سیر تاریخی جنبش مقاومتی الجزایری‌ها نیز اشاره کنیم. رهیافت این بخش، آشنایی با دوره و خوانش‌های موجود در الجزایر و بستر تاریخی ایجاد جمعیت علمای مسلمان الجزایر است.

مرحله اول: شکل منظم و سازمان‌یافته از ۱۸۳۰م تا ۱۸۴۷م: برجسته‌ترین جنبش‌های مقاومتی این دوره عبارت است از: جنبش مقاومتی امیر عبدالقادر در غرب الجزایر از ۱۸۳۳م تا ۱۹۴۷م، احمدبای در شرق کشور از ۱۸۳۰م تا ۱۸۴۷م و جنبش مقاومتی لاله فاطمه نسور بین سال‌های ۱۸۵۷-۱۸۵۱م (نایلی، ص ۴۱).

مرحله دوم: مقاومت عمومی و پراکنده مردمی از ۱۸۴۸م تا ۱۹۱۸م: (علوش، ص ۳۸۲) این دوره، شامل حرکت‌های پراکنده در سراسر کشور است و می‌توان آنها را در سه بخش خلاصه کرد:

الف. شخصیت‌های سیاسی: به همت طبقه‌ی علما، تجار و شخصیت‌های برجسته مانند حمدان بن عثمان خوجه؛

ب. شخصیت‌های دینی؛ شخصیت‌های برجسته‌ی دینی شامل علمای دین و مشایخ زاویه‌ها، مانند محمدبن زعمون (د. ۱۸۴۳م)، الحاج سی السعدی، الاغا محی‌الدین بن المبارک و...؛

ج. نمایندگان دولت عثمانی؛ پس از سقوط دولت مرکزی، که نمایندگان دولت عثمانی بودند، اقدامات مبارزانی در دفاع از منافع شخصی و حکومت عثمانی انجام دادند، مانند مصطفی بومرزاق بای التیطری (حک: ۱۸۳۰-۱۸۰۹م) و فرزندانش سی احمد و ابراهیم و الحاج احمدبای بن محمدالشریف (د. ۱۸۵۰م) (بای قسنطینه در زمان ورود اشغالگران فرانسوی به الجزایر) (نایلی، ص ۴۲-۴۱).

مرحله سوم: مبارزه بر ضد استعمارگران فرانسوی از ۱۹۱۹م تا ۱۹۵۴م: این دوره را می‌توان عصر مبارزه با رویکرد سیاسی- فرهنگی خواند، زیرا این دوره با اقدامات امیر خالد و پیکارهای انتخاباتی، تشکیل جلسات، ارائه‌ی دادخواست‌ها و... آغاز شد که سرانجام از کشور تبعید گشت. به دنبال آن، احزاب سیاسی، جمعیت‌های دینی،

فرهنگی و ورزشی ظهور کردند. در رأس احزاب و نهادهای معروف، «نجم شمال افریقیا» است که به حزب «الحزب الشعب الجزایری» و سپس به «الحركة الانتصارات للحريات الديمقراطية» تبدیل شد. همچنین می‌توان از سه جریان مؤثر این دوره نام برد؛ جمعیت علمای مسلمان (جمعیه العلماء المسلمین الجزائریین) و حزب کمونیست الجزایر (الحزب الشيوعي الجزائري) حزب اتحاد (حزب الاتحاد الديمقراطي للبيان الجزائري) (العلوی، ص ۲۱)

مرحله چهارم از ۱۹۵۴م تا ۱۹۶۲م: این مرحله، که از اول نوامبر ۱۹۵۴م آغاز شد، آغاز عملیات‌های نظامی ضد نیروهای فرانسوی در نقاط گوناگون کشور، درگیری‌های مسلحانه، گسترش عملیات‌های شهادت طلبانه و... بود.

می‌توان از این تقسیم‌بندی سه نتیجه گرفت:

۱. تأثیر زیاد اندیشه‌های سیدجمال‌الدین در گسترش جنبش‌های اصلاح‌گرایانه‌ی الجزایر، به ویژه در مرحله‌ی سوم جنبش مقاومتی و مرحله‌ی چهارم حرکت‌های اصلاح‌گرایانه؛
۲. اقدامات بن‌بادیس، که مبتنی بر رویکرد فرهنگی - اجتماعی بود و زمینه‌ساز جنبش مقاومتی است که از ۱۹۵۴م آغاز و به استقلال ۱۹۶۲م منتهی شد؛
۳. تبیین جایگاه و نقش بن‌بادیس در حرکت‌های اصلاح‌گرایانه و جنبش‌های مقاومتی.
۴. در این میان، جمعیت‌ها و حرکت‌هایی گوناگونی (همسویا رقیب جمعیت علمای مسلمان) در این دوره در رویارویی استعمار و سیاست‌های فرهنگی فرانسه در الجزایر ظهور کردند که در خور اعتنا هستند.

۱/۲. ویژگی‌های کلی جمعیت علمای مسلمان الجزایر

با توجه به بیان سیر تاریخی و تبارشناسی حرکت‌های اصلاح‌گرایانه و جنبش‌های مقاومتی، می‌توان گفت جمعیت علمای مسلمان و حرکت اصلاح‌گرایانه‌ی بادیسیه سه مؤلفه داشت:

نخست: ترویج و اصلاح رویکرد عقل‌گرایانه‌ی الجزایری‌ها؛

دوم: اصلاح مبانی عقیدتی الجزایری‌ها؛

سوم: اصلاح اخلاق و رفتارها (آداب و رسوم) و مبارزه با خرافات و توهّمات.
از سوی دیگر، جمعیت علمای مسلمان و حرکت بادیسیه از ویژگی‌های متعددی برخوردار بود که پیش از او بی‌سابقه به نظر می‌رسد؛ از مهم‌ترین ویژگی‌های حرکت بادیسیه عبارت است از:

۱. پرهیز از تبعیض‌گرایی میان شهروندان الجزایری (الطالی، ۱۹۹۲/۲)
 ۲. عقل‌گرایی و ستیز با همه‌ی جلوه‌های عقب‌ماندگی و ملزومات آن؛
 ۳. تساهل و تسامح؛
 ۴. توجه به ابزارهای هر عصر همانند روزنامه و هنر (محمد بهی‌الدین سالم، ص ۸۳)؛
 ۵. اساس رویکرد اصلاح‌گرایانه‌ی جمعیت علمای مسلمان و بادیسیه، قرآن، سنت و زبان عربی است.
 ۶. از منظر بن‌بادیس، اصلاح در روند آموزش و پرورش، مقدم بر همه‌ی عرصه‌های فرهنگی - اجتماعی است.
 ۷. خوانش بن‌بادیس به اسلام و انسان، فراتر از نگاه جزم‌گرایانه است؛
 ۸. جمعیت علمای مسلمان و حرکت بادیسیه، آمیزه‌ای از اندیشه‌های سید جمال‌الدین، محمد عبده و رشیدرضا است؛
 ۹. خط‌مشی جمعیت علمای مسلمان و بن‌بادیس در قبال تمدن جدید، آمیزه‌ای از روش سنتی و غربی است. هیچ‌گاه دستاوردها و علوم غربی را رد نکرد، بلکه پیوسته به کار می‌بست و دعوت به کار بست آنها می‌نمود.
 - ۱۰/۳. اقدامات فرهنگی - اجتماعی جمعیت علمای مسلمان در الجزایر در رویارویی با استعمار فرانسه
- با توجه به تبیین فضا و شرایط عصر ابن‌بادیس، می‌توان گفت او یکی از اصلاح‌گران

مشهور نیمه‌ی نخست قرن بیستم میلادی بود که با تأثیرپذیری از سید جمال‌الدین و محمد عبده، اقدامات راهبردی در مقابله و مبارزه با استعمار فرانسه انجام داد (الموصلی، ص ۱۲۲). بن‌بادیس معتقد بود که فرانسه هویت عربی- اسلامی الجزایری‌ها را تحریف کرده و الجزایر را به بخشی از فرانسه در آن سوی مدیترانه تبدیل نموده است (عمار، ص ۱۹۷). پس برنامه‌های جشن یکصدمین سالگرد اشغال الجزایر، بن‌بادیس نیز به تأسی از اندیشه‌های سید جمال‌الدین، جمعیت علمای مسلمان را با هدف مقابله با سیاست‌های فرهنگی استعمار فرانسه تأسیس کرد (عمار، ص ۱۹۸). با وجود کنترل و حساسیت‌های فزاینده‌ی اشغالگران در مورد جداسازی الجزایر از جهان اسلام، بن‌بادیس و شاگردان وی با حرکت‌های فرهنگی، به مقابله با آنها پرداختند.

نقطه‌ی آغازین و عطف در تأثیرگذاری اندیشه‌های سید جمال‌الدین بر اندیشه‌ها و اقدامات بن‌بادیس، سفر محمد عبده، از شاگردان برجسته و نماینده‌ی وی، در سال ۱۹۰۳م به الجزایر است. محمد عبده با علما و اندیشمندان آنجا سلسله نشست‌هایی، به ویژه تدریس سوره‌ی عصر، برگزار کرد و بدین ترتیب، عوام و خواص با اندیشه‌های سید جمال‌الدین و عبده آشنا شدند (مصطفی محمد حمیداتو، ص ۲۰). به تعبیر ابن‌بادیس، دو مجله‌ی المنار و العروه الوثقی به مثابه جبل الوریث در بین امت الجزایر است (مصطفی محمد حمیداتو، ص ۵۷). از منظر بن‌بادیس، سید جمال‌الدین شخصیت برجسته با گفتمانی منحصر به فرد، طرفدار آزادی و ضد غرب‌گرایی و غرب‌زدگی است. همچنین وی را سرچشمه‌ی اندیشه‌های تجددگرایانه و انقلاب‌های مردمی معرفی می‌کرد که امت اسلامی را به احقاق حقوق غصب‌شده، همگام با اصلاحات سیاسی دعوت کرد (یاسین، ص ۴۳-۴۲). بی‌تردید، اگر به آثار اندک برجای مانده، به ویژه مقالات بن‌بادیس در مجلات المنتقد و الشهاب مراجعه شود، درمی‌یابیم که خوانش بن‌بادیس در زمینه‌ی مسائل سیاسی و فرهنگی، همان خوانش سید جمال‌الدین است. به تعبیر بن‌بادیس، نسخه‌ی سید جمال‌الدین، همان تمسک مسلمانان به مبانی اسلامی، به ویژه جهاد در راه خدا و قیام برای احیا و بازگشت به اسلام، است. (مقبل، ص ۲۷).

عبدالحمید بن بادیس به تأسی از سه شخصیت یعنی سید جمال‌الدین، محمد عبده و رشیدرضا، اصلاح‌گرایی را اندیشه‌ای راهبردی و ضرورت تاریخی می‌دانست، زیرا درگیری اسلام و غرب پس از عصر رنسانس و انقلاب صنعتی وارد مرحله‌ای حساس شد. از منظر بن‌بادیس، سقوط الجزایر و سپس تونس، لیبی و مغرب، زنگ خطر استعمار فراگیر و رویارویی اسلام و غرب را تشدید کرد؛ از این رو، اندیشه‌های امثال سید جمال‌الدین، مسلمانان را از رکود کامل بیدار کرد و بانگ اصلاح‌گرایی را در بخش‌های گوناگون جهان اسلام - عرب بلند نمود و خواستار استفاده از ابزار گوناگون برای بین‌بردن علل انحطاط و رکود شد. همچنین بن‌بادیس خاطرنشان می‌کند که ابزار این بیداری از منظر سید جمال‌الدین، بازگشت به اسلام درست برآمده از قرآن و سنت است. سید جمال‌الدین نگاه بسیار خوش‌بینانه به مردم، اندیشمندان و حتی برخی از حکام اسلامی در زمینه‌ی اجرای اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه دارد (سالم، ص ۸۲).

جنبش اصلاح‌گرایی در الجزایر به رهبری بن‌بادیس و بشیر ابراهیمی، یار دیرینش، ارتباط تنگاتنگی با جنبش تجددگرایی اسلامی داشت که در شرق اسلامی به همت سید جمال‌الدین آغاز شد (مقبل، ص ۹-۱۰). همچنین وی متأثر از اندیشه‌های اصلاح‌گرایان دینی و زبان‌شناسی بود. پس از سید جمال‌الدین و عبده، خوانش رشیدرضا و مجموعه‌ی المنار وی مورد توجه بن‌بادیس قرار گرفت. تحلیل‌گران معتقدند که آشنایی بن‌بادیس با رشیدرضا، مسیر حرکت وی را به سوی سلفی‌گری رهنمون ساخت و از اندیشه‌های سید جمال‌الدین فاصله گرفت. هنگامی که محمد عبده پس از بازگشت از تبعیدگاه (پاریس) از الجزایر دیدار کرد، به ارائه‌ی سلسله‌ی دروس و نشست‌های گوناگون عمومی و خصوصی پرداخت (سالم، ص ۳۵). می‌توان گفت حرکت‌های سلفی به طور سازمان‌یافته در الجزایر از سال ۱۹۳۱م، زمانی که بن‌بادیس «جمعیت علمای مسلمان» را بنا نمود، آغاز شد و جریان‌های سلفی در دهه‌های آغازین قرن بیستم در الجزایر با نام بن‌بادیس گره خورده است. وی، که منادی اصلاح‌گرایی دینی و سیانت از میراث اسلامی و عربی الجزایر بود، شدیداً تحت‌تأثیر اصلاح‌گرایی

سید جمال‌الدین، محمد عبده و عبدالرحمن کواکبی قرار داشت، ولی بیش از همه، متأثر از دو تن از استادان خویش به نام‌های بشیر صفر و شیخ محمد نخلی بود و نخلی گرایش‌های سلفی داشت (المیلی، ص ۹۳). از بررسی اندیشه‌ی بن‌بادیس آشکار می‌گردد که گفتمان وی، از سنخ جبهه‌ی آزادی‌بخش است، بدان‌معنا که برخورد ابزاری و گزینشی با اسلام، پذیرش بخش بزرگی از دستاوردهای تمدن غرب و اولویت‌بخشی به مقوله‌ی ناسیونالیسم در برابر وحدت اسلامی، جملگی، از وجوه اشتراکی دو گفتمان ناسیونالیسم تجددگرای عربی و بن‌بادیس است.

از بن‌بادیس آثار زیادی برجای نمانده است؛ بخش اعظم آثار وی در زمینه‌ی دینی، به ویژه تفسیر قرآن، متأثر از محمد عبده و رشیدرضا است، ولی در زمینه‌ی اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی، بن‌بادیس متأثر از سید جمال‌الدین است (سالم، ص ۳۶). بن‌بادیس معتقد است که مجله‌ی العروه الوثقی سید جمال‌الدین و عبده، نقش مهم و راهبردی در جنبش بیداری جهان اسلام و عرب در دوران مدرن ایفا کرد. این مجله خطر استعمار و استبداد را گوشزد می‌نمود. بن‌بادیس با تأسی از رویکرد مجله‌ی العروه الوثقی، چند مجله مانند المنتقد و الشهاب را راه‌اندازی کرد (ترکی، ص ۱۲۹).

بن‌بادیس معتقد بود که سید جمال‌الدین، اصلاح‌گرایی را در جنبه‌های دینی، علمی و اجتماعی ضروری می‌دانست، در حالی که محمد عبده، اصلاح‌گرایی را همگام با جنبش مقاومتی و رویارویی نظامی با استعمار تلقی می‌کرد. بن‌بادیس با وجود درک حضوری محمد عبده، به کار بست اندیشه‌های سید جمال‌الدین پرداخت (رشید، ص ۴). می‌توان گفت بن‌بادیس اندیشه‌های سید جمال‌الدین و محمد عبده را در الجزایر بومی‌سازی و اجرا کرده و آنها را به مثابه الگوی خویش قرار داده است (عمار، ص ۳۲).

از مهم‌ترین اقدامات جمعیت علمای مسلمان و عبدالحمید بن بادیس، که به تأسی از اندیشه‌های سید جمال‌الدین صورت گرفت، عبارت است از:

الف. نخستین و مهم‌ترین اقدام بن‌بادیس، تأسیس جمعیت علمای مسلمان است

که پیش‌تر به توضیح آن پرداخته شد؛

ب. تأسیس مجله‌ی المنتقد در سال ۱۹۲۵ م براساس ایده‌ی مجله‌ی العروه الوثقی سیدجمال‌الدین: هدف وی در این نشریه، درهم شکستن نگرش صوفیانه‌ی حاکم بر الجزایر بود که شعار «ایمان بیاور و اعتراضی نکن» را سر می‌داد؛ به ویژه طریقت تیجانیه، که پیوسته همگام با استعمار فرانسه گام برمی‌داشت. بن‌بادیس برای مقابله با نگاه تیجانیه و خوانش‌های صوفیانه‌ی دیگر همگام با استعمار فرانسه، مشی عقل‌گرایانه و حرکت فرهنگی - آموزشی سیدجمال‌الدین و محمد عبده را در پیش گرفت. نشریه‌ی المنتقد با لحن شدیدی از استعمار فرانسه انتقاد می‌کرد؛ بنابراین، فرانسوی‌ها پس انتشار هجده شماره، اقدام به توقیف آن کردند؛

ج. پس از توقیف مجله‌ی المنتقد، بن‌بادیس دست از کار نکشید و در سال ۱۹۲۵ م هفته‌نامه‌ی الشهاب را با الهام از مجله‌ی المنار رشیدرضا، از شاگردان سیدجمال‌الدین، منتشر کرد که در فوریه ۱۹۲۹ م به‌صورت ماهنامه درآمد و تا سال ۱۹۳۹ م ادامه یافت؛

د. از دیدگاه‌های سیدجمال‌الدین، که به شدت مورد توجه بن‌بادیس قرار گرفت، عرصه‌ی روزنامه‌نگاری است. وی دریافت که شروط موفقیت در کار روزنامه‌نگاری و انتشار نشریه، داشتن چاپخانه‌ای مستقل و شخصی است تا کار روزنامه متوقف نگردد و با مانع برخورد نکند؛ از این رو، در سال ۱۹۲۵ م «المطبعة الجزائریه الاسلامیه» را به تأسی از ایده‌ی چاپخانه‌ی مجله‌ی العروه الوثقی و المنار تأسیس کرد (مالکی، ج ۸۳ ص ۳۲۳).

هـ. بن‌بادیس در نظر داشت همچون سیدجمال‌الدین یک گروه مشورتی از علمای دین در الجزایر تأسیس کند و جمعیتی به نام «الاءاء العلمی» را مطرح کرد، ولی باتوجه به شرایط جامعه، در این طرح ناکام ماند؛

و. از دیگر اقدامات مطرح بن‌بادیس، که بازتاب اندیشه‌های سیدجمال‌الدین، محمد عبده و رشیدرضا است، تأسیس «نادی الترقی» بود؛ این باشگاه فرهنگی، محل

نشست علمای اصلاح‌گر الجزایر به شمار می‌رفت (مالکی، ج ۸۳ ص ۳۲۴-۳۲۳).

۱/۳. احیای خلافت در اندیشه جمعیت علمای مسلمان و عبدالحمید بن بادیس
مسئله‌ی خلافت در عرصه‌ی رویکرد اصلاح‌گرایانه در الجزایر و به طور کلی در جهان اسلام مطرح شده است؛ مسئله‌ای که تاکنون همچنان موضوع منازعه، کشمکش، رد و پاسخ است. اگر چه واکنش‌ها میان نگرش‌های جریان اصلاح‌گرایی فرق می‌کند، ولی مسلم است که این مسئله همچنان هیمنه‌ی خود را به همه‌ی علاقه‌مندان به امور جوامع عربی- اسلامی تحمیل می‌کند. عبدالحمید بن بادیس به مسئله‌ی خلافت و کند و کاوی‌های درباره‌ی آن، به ویژه در کنفرانس‌های گوناگون همچون کنفرانس قاهره، کنفرانس مکه و قدس، که در این باره برگزار می‌گردید، توجه می‌کرد. توجه ابن بادیس به این موضوع را می‌توان در هیئت تحریریه‌ی مجله‌ی الشهاب دید و به تعبیر علی مراد، بیش از ده سال طول کشید که به پختگی رسید.^۱ به منظور ارائه‌ی تحقیق تاریخی و انتقادی از این موضوع، دو پرسش مطرح خواهیم کرد: زمینه و بستر تاریخی این بحث چیست؟ دیدگاه نظری و عملی عبدالحمید بن بادیس چیست؟

در واقع، مسئله‌ی خلافت اسلامی تنها نمود و جلوه‌ای از بحران جوامع اسلامی در آغاز قرن بیستم و نتیجه‌ی مستقیم نتایج جنگ جهانی اول است که عواملی را، که اندیشه‌ی اسلامی به آن متکی بود، تغییر داد. یکی از مباحث نهفته در مسئله‌ی خلافت، مقوله‌ی آنچه «دارالاسلام» خوانده می‌شد، بود که سرانجام قدرت‌های پیروز آن را به کشورهای گوناگون تقسیم کردند و یکپارچگی آن از بین رفت. بدین ترتیب، به اندیشه‌ی برتری فرهنگ و تمدن اسلامی و اندیشه‌ی امت واحد پایان داد. به طور خلاصه، جنگ جهانی اول همه‌ی جنبه‌های (اندیشه‌ی برتری اسلام) را نابود و یقینات دیروز را به واقعیت‌های تراژیک تبدیل کرد. (به استثنای ترکیه، دیگر کشورهای اسلامی، برتری خویش را از دست دادند).^۲

۱- Ali Merad, Le rwformisme Alerie, op-cit, p. ۳۱۲.

۲- Ali Merad, L islam contemporain, paris, p.u.f, ۱۹۸۴, p۷۳.

مسئله‌ی خلافت با وجود اختلافات نظری، به ویژه در میان طرفداران دانشگاهیان اسلامی، اتحادیه‌ی عرب یا ملی‌گرایان عرب و جریان‌های سلفی و وهابی، مسئله‌ی مشترک به شمار می‌رود. باید درباره‌ی الگوی خلافت عثمانی از نظر نظری (موضوع نقد) یا از نظر عملی (به موجب تصمیمات پیشین الغا) تصمیم گرفته می‌شد و حل و فصل می‌گردید. اگر چه شرکت‌کنندگان در کنفرانس‌ها و به جز آن، به تشریح مفاهیم جدیدی از خلافت یا گزینه‌های سیاسی را ارائه دادند که منطبق با معیارهای قرآنی، سیره‌ی نبوی ﷺ و تجربه‌ی خلفای راشدین است.

در این باره، می‌توان به نگرش اصلاح‌گرایانه‌ی سلفی در الجزایر و به ویژه امام عبدالحمید بن بادیس اشاره کرد که با تجزیه و تحلیل انتقادی خویش درباره‌ی مسئله‌ی خلافت، نگرش روشن و مشخص و متمایز ارائه می‌دهد، به گونه‌ای که وی میان مفهوم خلافت در اسلام و خلافت عثمانی تفاوت قائل می‌شود. ابن‌بادیس می‌گوید: «ممکن بود یک نفر در صدر اسلام یا پس از آن، به دلیل تفرقه و آشفتگی این امر را به دست گیرد، ولی پس از آن به دلیل کثرت گرایش در شرق و غرب، ضرورت این امر پایان یافته است؛ به بیان دیگر، معنای اصلی سلب و برداشته شده است. بدین ترتیب، یک مؤلفه و جنبه‌ی ظاهرگرایانه‌ی مقدسی (فرنامیشی) باقی ماند که به هیچ وجه در بستر رخدادها و شرایط اسلام نیست» (عمار الطالبی، ج ۱، ص ۴۱۰).

این تحلیل تاریخی یادآور جستارهای ابن‌خلدون درباره‌ی کودتای خلافت و تبدیل آن به پادشاهی است. وی مراحل گوناگون خلافت را ترسیم کرد. ابن‌بادیس نیز نتیجه‌ی مشابه با ابن‌خلدون را بیان می‌کند. ابن‌خلدون می‌گوید: «بدین ترتیب، معانی خلافت از بین رفت و فقط نام آن باقی ماند و این امر به موضوع ساده و بی‌تکلفی تبدیل شد، به گونه‌ای که ماهیت تسلط و غلبه یافتن به بالاترین سطح خود رسید و برای اهداف حاکمان در زمینه‌ی ستمگری و حکومت‌داری مبتنی بر کام‌جویی و لذت‌طلبی استفاده شد» (ابن‌خلدون، ج ۱، ص ۳۶۵-۳۵۴).

ابن‌بادیس به نقد خلافت در کالبد حکومت عثمانی بسنده نکرد، بلکه نقد خویش

را در چارچوب انگاره‌ی نظری یا طرح تمدن‌گرایانه، جایگزین مبتنی بر تفکیک میان جنبه‌های سیاسی و جنبه‌های اخلاقی تقویت نمود. وی می‌گوید: «مسلمانان، همانند ملل دیگر، دو جنبه دارند: جنبه‌ی سیاسی بین‌المللی و جنبه‌ی ادبی اجتماعی. عرصه‌ی جنبه‌ی سیاسی و بین‌المللی، مربوط به ملت‌های مستقل است و امروزه درباره آن صحبتی نداریم، ولی در عرصه‌ی جنبه‌ی ادبی و اجتماعی، باید همه‌ی امت‌های مستقل اسلامی و دیگران بدان توجه داشته باشند. (عمار الطالبی، ج ۳، ص ۴۱۱).

روشن است که ابن‌بادیس در این گفتار، آشکارا میان جنبه‌های سیاسی و دینی تفکیک ایجاد می‌کند. براساس این، وی جایگزینی برای خلافت عثمانی ارائه داد که «جماعه‌المسلمین» خوانده می‌شد. این تفکیک در دو سطح است: سطح سیاسی مربوط به هر یک از ملت‌های اسلامی و سطح اخلاقی و دینی که مربوط به مسلمانان است. الگوی وی در این زمینه، تجربه‌ی کاتولیک است، با آگاهی از تفاوت‌های آن با تجربه‌ی اسلامی. (همان، ج ۳، ص ۴۱۱).

بدین ترتیب، مسلمانان باید اقداماتی انجام دهند تا این نهاد یا جماعت از مداخلات گوناگون، اعم از دخالت‌های حکومت اسلامی یا خارجی مستقل شود. رسالت این گروه، تلاش برای دستیابی به هماهنگی میان عقاید اسلامی و بایسته‌های زندگی در دوره‌ی معاصر است؛ بنابراین، باید مستقل از کشورها عمل کنند و در جایگاه نهاد خلافت با چهره‌ی عثمانی قرار گیرند. این دیدگاه با نظر رشیدرضا، که «جماعت اسلامی» را فقط نهاد مشورتی می‌دانست، فرق می‌کند. براساس تحلیل علی مراد، ابن‌بادیس، دیگر به اندیشه‌ی امکان ایجاد خلافت اعتقادی نداشت و درباره‌ی اندیشه‌ی وحدت جهان اسلام نیز متقاعد نشده است؛ بنابراین، وحدت سیاسی جهان عرب برای ابن‌بادیس، اندیشه‌ای واهی به نظر می‌رسید.^۱ وانگهی مسلمانان در گفت‌وگوها و مباحث خویش به کاربست اندیشه‌ی تمرکزگرایی سیاسی

^۱ - Ali Merad, Le rformisme muslman en Algerie, op.cit, p.۳۱۴.

نپرداختند؛ بنابراین، اندیشه‌ی جماعت اسلامی، چیزی بیش از حفظ همگرایی و همبایستی میان مسلمانان نیست. از آنجا که جماعت اسلامی غیرسیاسی به شمار می‌رود و به امور اجرایی نمی‌پردازد، استقلال کافی دارد تا براساس این، بتواند نظارت و رویکرد انتقادی را انجام دهد.^۱

این بدان معناست که با توجه به اینکه خلافت به نهاد ضعیف و تحت نفوذ توطئه‌های غربی، به ویژه توطئه‌های انگلیسی، تبدیل شده بود؛ بنابراین، ابن‌بادیس درباره‌ی الغای خلافت، به دیدگاه‌های آتاتورک رسید. همچنین همسو با عملکرد آتاتورک درباره‌ی مشایخ و نهادهای صوفیانه بود، ولی ابن‌بادیس، درباره‌ی تصمیم و عزم آتاتورک برای لغو عمل براساس قوانین اسلامی یا شرعی مخالفت کرد. از سوی دیگر، دستاوردهای دیگر آتاتورک، یعنی دفاع از استقلال ترکیه را، که مهم‌ترین آنها است، ستود. ابن‌بادیس می‌گوید: «روزی که ترک‌ها خلافت را الغا کردند، ما همه‌ی اقدامات آنها را توجیه نمی‌کنیم، ولی آنها خلافت اسلامی را به معنای اسلامی آن الغا نکردند، بلکه حکومت خاص خود را منسوخ نمودند و نماد خیالی را، که مسلمانان بیهوده شیفته‌ی آن بودند، حذف کردند و کشورهای متعصب غربی، که از شیخ اسلام می‌ترسیدند، با آنها جنگیدند» (عمار الطالی، ج ۳، ص ۴۱۰).

براساس این تحلیل، جمعیت علمای مسلمان و ابن‌بادیس واکنش‌های مسلمانان را درباره‌ی تصمیم الغای خلافت، خودخواهی، دلباختگی و پنداشت توهمی می‌دانست. همان‌گونه که وی آن را «نماد خیالی» (عمار الطالی، ج ۳، ص ۴۱۰) یا «خیال خلافت» می‌خواند (همان، ج ۳، ص ۴۱۲). همچنین از نقد علما و مشایخ مسلمان، به ویژه رشید رضا، که وضعیت ترکیه را مورد ملامت قرار می‌دادند، دریغ نورزید. اگر چه ابن‌بادیس، به قدردانی و ستایش رضا رشید می‌پرداخت، ولی از منظر ابن‌بادیس، اقدام آتاتورک الغای خلافت نبود، بلکه شبیه خلافت یا خیال خلافت به نظر می‌رسید.

۱- Ali merad, IBN BADIS, Commentateur du coran, Alger, s.n.e. D, ۱۹۷۱. P.۲۱۳.

ابن بادیس به تقویت این برداشت مبتنی بر «جماعت مسلمانان»، که در نظام ولایی آن را طرح کرد، پرداخت و آن را در سیزده اصل چارچوب‌بندی نمود:

۱. مردم سالاری: «هیچ کس مگر با حاکمیت ملت، حق عهده‌داری هیچ یک از امور آنها را ندارد؛ بنابراین، ملت در زمینه‌ی فرمانروایی و برکناری، دارای حق و قدرت هستند. همچنین هیچ کس مگر با رضایت امت، نمی‌تواند بر آنها چیره گردد و در عرصه‌ی حکمرانی، هیچ کسی چیزی به ارث نمی‌برد و شایسته‌ی توجه شخصی نیست» (همان، ج ۳، ۴۰۱).

۲. کارایی: «کسی که مسئولیت یکی از امور امت را عهده‌دار است؛ همان کارآمدترین فرد در آن امر باید باشد و نه بهترین فرد از نظر رفتاری. اگر دو نفر در امور خیریه و دیگری در عرصه‌ی کارایی برتری دارند، کارایی در مقایسه با عرصه‌ی خیریه ارجحیت دارد» (همان، ص ۴۰۲).

۳. کسی که مسئولیت حکمرانی را به دست می‌گیرد، از ملت بهتر نیست. «هیچ کس با اداری هر یک از امور ملت بهتر از آنها نیست؛ آگاه باشید که خیر و نیکی از طریق رفتار و کردار حاصل می‌شود».

۴. ضرورت نظارت اولی‌الامر: «نظارت بر صاحبان قدرت، از حقوق امت است، زیرا منع اقتدار آنها و صاحبان نظر در زمینه‌ی حکمرانی و برکنار آنها به شمار می‌روند».

۵. ملت باید از حاکم در صورت ایستادگی ولی پشتیبانی کنند: «یکی از حقوق حاکم بر امت این است که اگر از او ایستادگی و صداقت ببینند، باید با او همبستگی داشته و از او حمایت کنند، زیرا در مسئولیت با وی شریک هستند».

۶. نصیحت و راهنمایی حاکم: «یکی از حقوق حاکم بر ملت این است که در صورت دور شدن از حقیقت، او را نصیحت و راهنمایی کنند و اگر از نظر رفتاری منحرف گردید، او را به راه مستقیم بازگردانند».

۷. یکی از حقوق ملت، سنجش و ارزیابی حاکم است: «یکی از حقوق مردم،

گفت‌وگو و سنجش کارها و اقدامات حاکم است. همچنین راهنمایی و هدایتگری آنها در عرصه‌ی اموری که مردم درک نمی‌کنند و نمی‌بینند».

۸. یکی از وظایف حاکم این است که به تبیین و روشن‌نگری نقشه‌ی راه خویش پردازد: «یکی از وظایف کسی که عهده‌دار بخشی از امور مردم است، این است که به تبیین نقشه‌ی راه خویش پردازد تا مردم در مورد آن بینش و بصیرت پیدا کنند. همچنین از سوی دیگر، وی با تأیید و رضایت مردم آن نقشه را دنبال می‌کند».

۹. حاکمیت قانون مردم: «اداره‌ی ملت درگرو قانونی است که خود برای خود پذیرفته و در آن منابع خود را بیان کرده‌اند و حاکمان چیزی جز مجری اراده‌ی آنها نیستند. بدین ترتیب، حاکم از قانون اطاعت می‌کند، زیرا این قانون اوست و نه اینکه قدرت دیگری بر فرد یا گروهی تحمیل شده باشد».

۱۰. برابری در پیشگاه قانون: «همه‌ی مردم در برابر قانون برابر هستند و هیچ فرقی بین قوی و ضعیف وجود ندارد؛ بنابراین، این امر درباره‌ی قوی بدون ترس از قدرت او و در مورد ضعیف بدون حساسیت به ضعف او اعمال می‌شود».

۱۱. لزوم پاسداری و حفظ و حراست از حقوق: «حفظ حقوق، حقوق افراد و گروه‌ها، به گونه‌ای که حق ضعیف در برابر فرد قدرتمند به دلیل قدرتش از بین نرود».

۱۲. حفظ تعادل و تناسب میان طبقات مردم: «حاکم حق را از فرد نیرومند می‌گیرد، بدون اینکه به خاطر قدرتش سخت و بیمناک گردد و او را زیر پا می‌گذارد تا اینکه ضعیف و شکسته شود».

۱۳. ضروری است که «حاکم و مردم - هر دو- براساس مسئولیت مشترک فی مابین، برای مصلحت جامعه بکوشند» (عبدالله بلقریز، ص ۱۲۱).

می‌توان گفت هر کس به مطالعه‌ی اصول سیزده‌گانه، که برای نظام سیاسی وضع شده است، پردازد، درمی‌یابد که از منظر ابن‌بادیس، مردم منبع قدرت هستند؛ بنابراین، حکمرانی بر مردم باید براساس قانونی باشد که مورد پذیرش و تصویب آنهاست. همچنین مسئولیت در چارچوب قانون، امری مشترک میان حکومت و

شهروندان به شمار می‌رود (فهمی جدعان، ص ۱۳۶؛ فخوری، ص ۱۹).

۲. دستاوردهای سیاسی و اجتماعی جمعیت علمای مسلمان الجزایر

جمعیت علمای مسلمان الجزایر (جمعية العلماء المسلمين الجزائريين) یکی از مهم‌ترین نهادهای مذهبی، فرهنگی و سیاسی در تاریخ معاصر الجزایر، دستاوردهای در خور توجهی در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی داشته است. در ادامه، به بررسی مهم‌ترین دستاوردهای سیاسی و اجتماعی این جمعیت پرداخته می‌شود.

۱/۱. دستاوردهای سیاسی

۱. مبارزه با استعمار فرانسه و تقویت روحیه مقاومت: جمعیت علمای مسلمان با شعار «الاسلام دیننا، العربیه لغتنا، الجزائر وطننا» (اسلام دین ما، عربی زبان ما، الجزایر وطن ما)، به یکی از مهم‌ترین نهادهای مقاومت در برابر سیاست‌های استعماری فرانسه تبدیل شد. این جمعیت با استفاده از ابزارهای فرهنگی، مذهبی و سیاسی، به بسیج مردم و تقویت روحیه مقاومت در برابر استعمار کمک کرد. فعالیت‌های این جمعیت در ایجاد آگاهی ملی و تشویق مردم به مبارزه برای استقلال، نقش کلیدی داشت.

۲. حمایت از جبهه‌ی آزادی‌بخش ملی (FLN): در جریان جنگ استقلال الجزایر (۱۹۵۴-۱۹۶۲)، بسیاری از اعضای جمعیت علمای مسلمان به جبهه‌ی آزادی‌بخش ملی پیوستند و در مبارزه‌های مسلحانه شرکت کردند. این جمعیت با حمایت از FLN، به تقویت پایگاه مردمی این جنبش کمک نمود و نقش مهمی در هماهنگی بین مبارزه‌های فرهنگی و سیاسی ایفا کرد.

۳. ایجاد هویت ملی مستقل: جمعیت علمای مسلمان، با تأکید بر هویت اسلامی و عربی الجزایر، به مقابله با سیاست‌های فرانسوی‌سازی پرداخت. این جمعیت با احیای زبان عربی و فرهنگ اسلامی، به تقویت هویت ملی الجزایر کمک کرد و زمینه‌های لازم برای ایجاد دولت مستقل پس از استعمار را فراهم نمود.

۴. نقش در شکل‌گیری دولت پس از استقلال: پس از استقلال الجزایر در سال ۱۹۶۲م، بسیاری از اعضای جمعیت علمای مسلمان در ساختارهای سیاسی و فرهنگی دولت جدید مشارکت کردند. اندیشه‌های این جمعیت در تدوین قوانین و سیاست‌های فرهنگی دولت جدید تأثیرگذار بود (مازن، ۲۰۱۵: ۴۲-۵۰؛ الطیب بوسعد، ۲۰۰۸: ۱۲-۱۷).

۲/۲. دستاوردهای اجتماعی

۱. احیای هویت اسلامی و عربی: جمعیت علمای مسلمان، با تأکید بر بازگشت به اسلام اصیل و پاکسازی آن از خرافات، به احیای هویت اسلامی در الجزایر کمک کرد. این جمعیت با انتشار کتاب‌ها، مقالات و برگزاری سخنرانی‌ها، به ترویج اندیشه‌های اصلاح‌طلبی دینی پرداخت و نقش مهمی در تقویت ایمان و اعتقادات مردم ایفا کرد.

۲. تأسیس مدارس و مراکز آموزشی: یکی از مهم‌ترین دستاوردهای اجتماعی جمعیت علمای مسلمان، تأسیس مدارس و مراکز آموزشی در سراسر الجزایر بود. این مدارس، که به آموزش زبان عربی و علوم اسلامی می‌پرداختند، به مقابله با سیاست‌های آموزشی استعمار فرانسه کمک کردند. این اقدامات سبب شد که نسل جدیدی از جوانان الجزایری با هویت اسلامی و ملی قوی تربیت شوند.

۳. تقویت وحدت ملی: جمعیت علمای مسلمان، با تأکید بر وحدت همه‌ی قشرهای جامعه‌ی الجزایر، شامل عرب و بربر، به تقویت همبستگی ملی کمک کرد. این جمعیت با ترویج اندیشه‌های وحدت‌بخش، به کاهش اختلافات قومی و مذهبی در جامعه الجزایر پرداخت.

۴. مقابله با خرافات و بدعت‌ها: جمعیت علمای مسلمان، با تأکید بر بازگشت به اسلام اصیل، به مقابله با خرافات و بدعت‌هایی پرداخت که در جامعه‌ی الجزایر ریشه دوانیده بود. این اقدامات به پاکسازی فرهنگ اسلامی و تقویت ایمان مردم کمک کرد.

۵. تقویت نقش زنان در جامعه: اگر چه جمعیت علمای مسلمان عمدتاً بر نقش مردان در جامعه تأکید داشت، برخی از اعضای این جمعیت به ترویج آموزش و مشارکت زنان در فعالیتهای اجتماعی و فرهنگی پرداختند. این اقدامات، به تدریج، به افزایش نقش زنان در جامعه‌ی الجزایر کمک کرد.

نتیجه‌گیری

جمعیت علمای مسلمان الجزایر (جمعیه العلماء المسلمین الجزائریین)، یکی از مهم‌ترین نهادهای مذهبی، فرهنگی و سیاسی در تاریخ معاصر الجزایر، نقش بسزایی در مبارزه با استعمار فرانسه و دستیابی به استقلال این کشور ایفا کرد. این جمعیت، که در سال ۱۹۳۱م تأسیس شد، با ترکیب فعالیت‌های مذهبی، فرهنگی و سیاسی، به یکی از پایه‌های اصلی مقاومت در برابر سیاست‌های استعماری فرانسه تبدیل گشت. در این جمع‌بندی مفصل، به بررسی جریان‌شناسی این جمعیت، نقش آن در مبارزه با استعمار و دستاوردهای آن در استقلال الجزایر پرداخته می‌شود.

جمعیت علمای مسلمان الجزایر، از ابتدا، متشکل از جریان‌های فکری گوناگونی بود که هر کدام دیدگاه‌های ویژه‌ای در مورد چگونگی مقابله با استعمار و احیای هویت اسلامی داشتند. این جریان‌ها را می‌توان به سه دسته‌ی کلی تقسیم کرد: جریان اصلاح‌طلب (این جریان، که عبدالحمید بن بادیس از مهم‌ترین نمایندگان آن بود، بر ضرورت بازگشت به اسلام اصیل و پاکسازی آن از خرافات تأکید می‌کرد. این جریان تحت تأثیر اندیشه‌های محمد عبده و جمال‌الدین افغانی قرار داشت و معتقد بود که اصلاح دینی و فرهنگی، پیش‌نیاز هرگونه تغییر سیاسی است). جریان سنتی (این جریان بیشتر به حفظ سنت‌های دینی و فرهنگی پایبند بود و تغییرات سریع را برنمی‌تابید. برخی از علمای این جریان معتقد بودند که مبارزه‌ی سیاسی باید در درجه‌ی دوم اهمیت قرار گیرد و اولویت با حفظ هویت اسلامی است). جریان سیاسی (این جریان، که بعدها به رهبری بشیر الابراهیمی و الطیب العقبی شکل گرفت، بر مبارزه‌ی سیاسی مستقیم با استعمار فرانسه تأکید داشت. این جریان معتقد بود که بدون آزادی سیاسی، امکان احیای هویت اسلامی وجود ندارد).

این جریان‌ها اگر چه در برخی موارد با یکدیگر اختلاف نظر داشتند، ولی در نهایت همگی در جهت مقابله با استعمار و احیای هویت اسلامی و ملی الجزایر

فعالیت می‌کردند.

جمعیت علمای مسلمان الجزایر، با استفاده از ابزارهای فرهنگی، مذهبی و سیاسی، به یکی از مهم‌ترین نهادهای مقاومت در برابر سیاست‌های استعماری فرانسه تبدیل شد. مهم‌ترین نقش‌های این جمعیت در مبارزه با استعمار عبارت است از: احیای هویت اسلامی و عربی: این جمعیت با شعار «الاسلام دیننا، العربیه لغتنا، الجزائر وطننا» (اسلام دین ما، عربی زبان ما، الجزایر وطن ما)، به مقابله با سیاست‌های فرانسوی‌سازی پرداخت. این شعار به نمادی برای مقاومت فرهنگی و مذهبی در برابر استعمار تبدیل شد.

تأسیس مدارس و مراکز آموزشی: جمعیت علمای مسلمان با تأسیس مدارس و مراکز آموزشی در سراسر الجزایر، به مقابله با سیاست‌های آموزشی استعمار فرانسه پرداخت. این مدارس، که به آموزش زبان عربی و علوم اسلامی می‌پرداختند، به تربیت نسل جدیدی از جوانان الجزایری با هویت اسلامی و ملی قوی کمک کردند. بسیج مردم و تقویت روحیه مقاومت: این جمعیت با انتشار کتاب‌ها، مقالات و برگزاری سخنرانی‌ها، به بسیج مردم و تقویت روحیه مقاومت در برابر استعمار کمک کرد. فعالیت‌های این جمعیت در ایجاد آگاهی ملی و تشویق مردم به مبارزه برای استقلال، نقش کلیدی داشت.

حمایت از جبهه‌ی آزادی‌بخش ملی (FLN): در جریان جنگ استقلال الجزایر (۱۹۶۲-۱۹۵۴)، بسیاری از اعضای جمعیت علمای مسلمان به جبهه‌ی آزادی‌بخش ملی پیوستند و در مبارزه‌های مسلحانه شرکت کردند. این جمعیت با حمایت از FLN، به تقویت پایگاه مردمی این جنبش کمک کرد.

جمعیت علمای مسلمان الجزایر، با ترکیب فعالیت‌های مذهبی، فرهنگی و سیاسی، نقش بسزایی در مبارزه با استعمار فرانسه و دستیابی به استقلال الجزایر ایفا کرد. این جمعیت با احیای هویت اسلامی و عربی، تقویت وحدت ملی و بهبود وضعیت آموزشی و فرهنگی جامعه‌ی الجزایر، به یکی از مهم‌ترین نهادهای مقاومت

در برابر استعمار تبدیل شد. اندیشه‌های رهبران این جمعیت، به ویژه عبدالحمید بن بادیس، تأثیر عمیقی بر تحولات فکری و سیاسی الجزایر گذاشت و میراث آنها همچنان در تاریخ معاصر این کشور تأثیرگذار است. جمعیت علمای مسلمان الجزایر در قالب نهادی مذهبی و جنبش اجتماعی و سیاسی، نقش کلیدی در شکل‌گیری هویت ملی و اسلامی الجزایر ایفا کرد.

فهرست منابع

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن (۲۰۰۶م)، المقدمة، تحقیق: ابراهیم شبوح و احسان عباس، تونس: الدارالعربیة للكتاب.
۲. احمد حمزه، عبداللطیف (بی‌تا)، الصحافه المصريه فی مائه عام، مصر: دارالقائم.
۳. ابولحیه، نورالدین (۲۰۱۶م)، جمعیه العلماء المسلمین والطرق و تاریخ العلاقه بینهما-دراسه علمیه، الجزائر: دارالانوار.
۴. الافغانی، جمال‌الدین، عبده، محمد (۱۳۳۱)، العروه الوثقی، تحقیق: سیدهادی خسروشاهی، طهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب.
۵. برومند اعلم، عباس (۱۳۹۰ش)، جهاد صوفیان در مغرب اسلامی؛ مقاومت امیر عبدالقادر الجزایری و دیگر شیوخ صوفیه در برابر استعمار فرانسه ۱۸۹۰-۱۸۳۰، مجله‌ی پژوهشنامه‌ی تاریخ اسلام، ش ۲.
۶. بوقرن، عبدالله (۲۰۰۵م)، دور المدرسه الاستعماريه فی الاستلاب الحضاری، مجله‌ی المعیار، ع ۱۰.
۷. ترکی، رابع (۱۹۷۵م)، ابن بادیس و نشاء الحركه الاصلاحیه فی الجزائر، الجزائر: مجله‌ی الاصاله، وزاره التعليم الاصلی و الشؤون الديني، ع ۲۴.
۸. ترکی، رابع (۲۰۰۱م)، الشيخ عبدالحميد بن باديس رائد الاصلاح و التربيه في الجزائر، الجزائر: المؤسسة الوطنية للاتصال.
۹. ترکی، رابع (۱۹۸۱م)، التعليم القومي و الشخصيه الوطنيه (۱۹۵۶-۱۹۳۹)، الجزائر: الشركه الوطنيه للنشر و التوزيع.
۱۰. ترکی، رابع (۲۰۰۴م)، جمعیه العلماء المسلمین الجزائريین التاريخيه (۱۹۵۶-۱۹۳۱) و روساوها الثلاثه، الجزائر: المؤسسة الوطنية للفنون المطبعيه.
۱۱. جدعان، فهمی (۱۹۹۷م)، الماضي فی الحاضر، دراسات فی تشکیلات و مسالك التجربه الفكرية العربيه، بيروت: المؤسسة العربيه للدراسات و النشر.
۱۲. حمیداتو، مصطفی محمد (۱۹۹۷م)، عبدالحميد بن باديس و جهوده التربويه، الجزائر: كتاب الامه.
۱۳. حمادی، احمد (۱۹۸۴م)، صراع بين السنه و البدعه، قسنطينه: دارالبعث.
۱۴. خليل، سلمی (۲۰۱۳م)، المهاجرون الجزائريون فی البلاد العربيه و نشاطهم اتجاه الثوره التحريري (۱۹۶۲-۱۹۵۴)، الجزائر: جامعه بسكره.

١٥. خيرالدين، محمد (٢٠٠٢م)، مذكرات محمد خيرالدين، بی جا: مؤسسه الضحی.
١٦. ربيع، حامد (١٩٧٤م)، الحرب النفسیه فی المنطقه العربيه، بيروت: المؤسسه العربيه الدراسات و النشر.
١٧. الرافعی، عبدالرحمان (١٩٨٣م)، الثوره العربيه و الاحتلال الانجليزى، القاهره: دارالمعارف.
١٨. الرافعی، عبدالرحمان (بی تا)، الزعيم الثائر احمد عرابی، مصر: مطابع الشعب.
١٩. رشيد، فايز (٢٠٠٤م)، ثقافه المقاومه، بيروت: المؤسسه العربيه للدراسات و النشر.
٢٠. رنجبر، مقصود (١٣٩٠ش)، اندیشه‌ی سياسی متفكران مسلمان، ج ٩، تهران: پژوهشكده‌ی مطالعات فرهنگى و اجتماعى.
٢١. الزبير، سيف الاسلام (١٩٨٢م)، تاريخ الصحافه فى الجزائر، الجزائر: الشركه الوطنيه.
٢٢. زكى احمد، صالح (٢٠٠١م)، اعلام النهضه العربيه الاسلاميه فى العصر الحديث، القاهره: مركز الحضاره العربيه.
٢٣. سالم، محمد بهی الدين (١٩٩٩م)، ابن باديس فارس الاصلاح و التنوير، القاهره: دارالشروق.
٢٤. سعدالله، ابوالقاسم (١٩٩٨م)، تاريخ الجزائر الثقافى، ج ٤ (١٩٥٤-١٨٣٠)، بيروت: دارالغرب الاسلامى.
٢٥. سعدالله، ابوالقاسم (١٩٩٨م)، تاريخ الجزائر الثقافى، ج ٥ (١٩٥٤-١٨٣٠)، بيروت: دارالغرب الاسلامى.
٢٦. سمارى، جواد كاظم (٢٠٠٦م)، الاتجاهات الاصلاحيه فى الفكر السياسى الاسلامى المعاصر، العراق: جامعه الكوفه.
٢٧. الطالبي، عمار (١٩٦٨م)، ابن باديس حياته و آثاره، الجزائر: دار مكتبه الشركه الجزائريه للتأليف والترجمه.
٢٨. عماره، محمد (٢٠٠٨م)، شخصيات لها تاريخ، القاهره: دارالسلام.
٢٩. عماره، محمد (١٩٩١م)، الصحوه الاسلاميه و التحدى الحضارى، القاهره: دارالشروق.
٣٠. عماره، محمد (١٩٩٧م)، تيارات الفكر الاسلامى، القاهره: دارالشروق.
٣١. علوش، سماعيلى زوليخه (٢٠١٣م)، تاريخ الجزائر (من فتره ماقبل التاريخ الى الاستقلال)، الجزائر: دار دزايرانفو.
٣٢. العلوى، محمد الطيب (١٩٩٤م)، مظاهر المقاومه الجزائريه (١٩٥٤-١٨٣٠)، الجزائر: المتحف الوطنى للمجاهد.

۳۳. فخوری، ماجد (۲۰۰۰م)، تاریخ الفلسفه الاسلامیه، منذ القرن الثامن الى يومنا هذا، ترجمه: کمال الیازجی، بیروت: دارالمشرق: ط ۲.
۳۴. کروی، کریمه (۲۰۱۰م)، حركات الاسلامیه و المشاركة السياسیه فی دول المغرب الاسلامی، الجزائر: جامعه الجزائر.
۳۵. الکومی، سامی عبدالعزیز (۱۹۹۲م)، الصحافه المصريه فی القرن التاسع عشر، المنصوره: دارالوفاء.
۳۶. مالکی، محمدابراهیمی، منار (۱۳۹۰ش)، اندیشه‌ی سیاسی متفکران مسلمان، ج ۱۳، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۳۷. محند، الطیب سی‌الحاج (۲۰۰۴م)، لاله فاطمه نسومر و دورها فی المقاومه الشعبیه للاحتلال الفرنسی، دور الطریقه الرحمانیه فی تعبئه و قياده المقاومه الشعبیه فی مناطق القبائل، تیزی وزو: فرع المركزالثقافی الاسلامی.
۳۸. مقبل، توفیق محمد (بی‌تا)، عبدالحمیدبن بادیس رائد الاصلاح و النهضه فی تاریخ الجزائر الحديث، الجزائر: بی‌جا.
۳۹. الموصلی، احمد (۲۰۰۴م)، الموسوعه الحركه الاصلاحیه، بیروت: مركز دراسات الوحده العربیه.
۴۰. المیلی، محمد (۱۳۷۰ش)، ابن بادیس و الجزائر، ترجمه: حسن یوسفی اشکوری، تهران: نشر یادآوران.
۴۱. نایلی، عبدالقادر (۲۰۱۳م)، المقاومات و الانتفاضات الشعبیه (من خلال المجله الافريقيه انتفاضه الزعاطشه نموذجاً)، الجزائر: دارالهدی.
۴۲. نعاسی، وفا (۲۰۱۴م)، الطلبة الجزائريون الزيتونيين والحركه الاصلاحیه الجزائريه (۱۹۵۴-۱۹۰۰)، الجزائر: جامعه بسکره.
۴۳. ناصر، محمد (۲۰۰۷م)، الصحیفه الجزائر نشاتها، تطورها و اعلامها من ۱۹۰۳ الى ۱۹۳۱، الجزائر: وزاره الثقافه.
۴۴. هلال، عمار (۱۹۸۴م)، الطلبة الجزائريين فی الازهر عام ۱۹۱۶، الجزائر: مجله‌ی الثقافه، وزاره الثقافه والسياحه، ع ۷۹.
۴۵. یاسین، توفیق خلف (۲۰۱۳م)، العوامل المؤثره علی الفكر السياسی الشیخ عبدالحمیدبن بادیس، مجلد ۹، سال ۹، ع ۳۳.

